



1

Vol. 10
spring 2025

Research Paper

Received:
31 May 2024
Revised:
24 June 2024
Accepted:
11 August 2024
Published:
05 April 2025
P.P: 57-82

ISSN: 2783-1914
E-ISSN: 2783-1450



The Role of the "Political Passivity" Strategy in the Engineering of Public Opinion in the Islamic Republic of Iran

Mohsen Afrough¹

Abstract

This research seeks to explain the strategy of "political passivity" in the engineering of public opinion in societies by opponents of a political system. Political passivity, in contrast to political action and participation, refers to the lack of activity or effective response to challenges and crises, which can lead to a reduction in social participation and public trust. Therefore, the research question of this study is: How can the strategy of political passivity influence the change and engineering of public opinion in a society? The aim of this article is to provide an analytical framework for a better understanding of political passivity and its effects on society, so that effective measures can be taken to prevent these risks. The present research employs a descriptive-analytical method, ultimately collecting data through documentary and library research, and examines the subject from an analytical perspective. In fact, the findings of this research seek to explain and illustrate how this strategy is used and then propose a counter-strategy of "political action" at three levels: governance, elites, and the public. The consequences of political passivity in the realm of governance lead to a decline in legitimacy and an increase in social dissatisfaction; among elites, it results in a decrease in their acceptance and credibility; and at the public level, it leads to increased despair, distrust, and public disillusionment, resulting in "divergence" within society. In the final section of the article, strategies to counter political passivity are presented for governance, elites, and the public. These strategies include strengthening communication between the government and the people, raising awareness among elites about the dangers of passivity, and encouraging the public to actively participate in political processes, ultimately leading to "convergence".

Keywords: Public Opinion - Political Passivity - Political Action - Participation - Engineering and Management.

1. Researcher and PhD in Political Science, Department of Political Science, Imam Khomeini Institute, Qom, Iran.
afroughmohsen1318@gmail.com

Cite this Paper: Afrough, M (2025) The Role of the "Political Passivity" Strategy in the Engineering of Public Opinion in the Islamic Republic of. *State Studies of Contemporary Iran*, 1(10), 57–82.

Publisher: Imam Hussein University

© Authors



This article is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/) (CC BY 4.0).



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقش راهبرد «انفعال سیاسی» در مهندسی افکار عمومی جمهوری اسلامی ایران

محسن افروغ^۱

چکیده

پژوهش حاضر درصدد تبیین راهبرد «انفعال سیاسی» در مهندسی افکار عمومی جوامع از سوی مخالفان یک نظام سیاسی است. انفعال سیاسی در مقابل کنش و مشارکت سیاسی، به معنای عدم فعالیت یا واکنش مؤثر در برابر چالش‌ها و بحران‌هاست که می‌تواند به کاهش مشارکت اجتماعی و اعتماد عمومی منجر شود. از این رو، سوال پژوهش حاضر آن است که راهبرد انفعال سیاسی چگونه می‌تواند بر تغییر، مهندسی افکار عمومی یک جامعه مؤثر باشد؟ هدف این مقاله ارائه یک چارچوب تحلیلی برای درک بهتر انفعال سیاسی و تأثیرات آن بر جامعه است تا بتوان با اتخاذ تدابیری مؤثر، از این خطرات جلوگیری کرد. پژوهش حاضر از روش توصیفی-تحلیلی بهره می‌برد که در نهایت به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته است و از منظر تحلیلی به بررسی موضوع می‌پردازد. در واقع یافته‌های پژوهش حاضر درصدد تبیین و ترسیم چگونگی استفاده از این راهبرد و سپس ارائه راهبرد مقابله‌ای «کنش سیاسی» در سه سطوح حاکمیت، نخبگان و مردم است. پیامدهای انفعال سیاسی در عرصه حاکمیتی منجر به کاهش مشروعیت و افزایش نارضایتی اجتماعی؛ در عرصه نخبگان منجر به کاهش مقبولیت و اعتبار آنان و در سطوح مردمی منجر به افزایش ناامیدی، بی‌اعتمادی و یأس عمومی که نتیجه آن «واگرایی» در جامعه می‌شود. در بخش پایانی مقاله، راهکارهای مقابله با انفعال سیاسی برای حاکمیت، نخبگان و مردم ارائه می‌گردد. این راهکارها شامل تقویت ارتباطات میان دولت و مردم، آگاهی‌بخشی نخبگان درباره خطرات انفعال، و تشویق مردم به مشارکت فعال در فرآیندهای سیاسی و در نهایت رسیدن به نتیجه «همگرایی» است. کلیدواژه‌ها: افکار عمومی- انفعال سیاسی- کنش سیاسی- مشارکت- مهندسی و مدیریت.

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۱۶

صص: ۸۲-۵۷

شاپا چاپی: ۱۹۱۴-۲۷۸۳

الکترونیکی: ۱۴۵۰-۲۷۸۳



۱. نویسنده مسئول: پژوهشگر و دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، موسسه امام خمینی (ره)، قم، ایران.

afroughmohsen1318@gmail.com

استناد: افروغ، محسن (۱۴۰۴). نقش راهبرد «انفعال سیاسی» در مهندسی افکار عمومی جمهوری اسلامی ایران، دولت

پژوهی ایران معاصر، ۱(۱۰)، ۵۷-۸۲.

DOR: <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.27831914.1403.10.4.1.4>

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

نویسندگان



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

شکل‌گیری جامعه دموکراتیک و در اختیار داشتن افکار عمومی جامعه، مستلزم حضور آگاهانه و مسئولانه تمامی اعضای آن جامعه در فعالیت‌های مدنی و سیاسی است. از شروط توسعه‌یافتگی جوامع نوین را حضور حداکثری و مشارکت وسیع نخبگان و مردم می‌دانند، زیرا که مشارکت سیاسی نوعی تظاهر علنی اراده مردم برای تعیین سرنوشت جمعی خودشان و اراده جمعی افکار در جهت حمایت از نظام سیاسی حاکم است. (عیوضی، ۱۳۸۵: ۸۵)

انفعال سیاسی به عنوان یک پدیده پیچیده و چندوجهی، یکی از چالش‌های اساسی جوامع معاصر و ابزار فشار از سوی مخالفان نظام سیاسی در کنترل توده و مهندسی افکار عمومی به شمار می‌آید. این مفهوم به عدم فعالیت یا واکنش مؤثر در برابر چالش‌ها و بحران‌ها اشاره دارد و می‌تواند تأثیرات عمیقی بر ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی یک کشور داشته باشد. در دنیای امروز که تحولات سریع اجتماعی و سیاسی در حال وقوع است، انفعال سیاسی می‌تواند به کاهش مشارکت اجتماعی، تضعیف اعتماد عمومی و افزایش نارضایتی منجر شود. (کاکویی‌دینکی، ۱۴۰۰: ۲۳) در این راستا، دشمنان یک نظام سیاسی ممکن است با استفاده از راهبردهای خاص سعی در گسترش انفعال در جامعه داشته باشند. برنامه‌های دشمن برای مهندسی افکار عمومی، با هدف ایجاد یأس و ناامیدی در میان مردم، می‌تواند به تضعیف هویت ملی و اجتماعی منجر شود. این وضعیت نه تنها برای حاکمیت بلکه برای نخبگان و مردم نیز خطرناک است. پیامدهای انفعال سیاسی در سه عرصه حاکمیت، نخبگان و مردم قابل بررسی است. برای حاکمیت، انفعال می‌تواند منجر به کاهش مشروعیت و افزایش تنش‌های داخلی گردد. نخبگان نیز با سکوت یا بی‌عملی خود اعتبار و تأثیرگذاری را از دست می‌دهند. از سوی دیگر، مردم که در برابر مشکلات اجتماعی و سیاسی احساس ناتوانی کنند، ممکن است از فعالیت‌های مدنی و سیاسی کناره‌گیری نمایند و نتیجه تمام این راهبردها به «واگرایی» اجتماعی منتهی شود. این مقاله به بررسی علل انفعال سیاسی، برنامه‌های دشمن در این زمینه و پیامدهای آن بر حاکمیت، نخبگان و مردم می‌پردازد. همچنین، راهکارهایی برای مقابله با انفعال سیاسی ارائه خواهد شد تا از این طریق بتوان به تقویت مشارکت اجتماعی و اعتماد عمومی کمک کرد. در مقابل لازم است به راهبرد «کنش سیاسی» برای

«مدیریت افکار عمومی» در سه سطح حاکمیت، نخبگان و مردم به عنوان راهبرد تقابلی و با نتیجه «همگرایی» پرداخته شود. هدف این مقاله ارائه یک چارچوب تحلیلی برای درک بهتر انفعال سیاسی و تأثیرات آن بر جامعه است تا بتوان با اتخاذ تدابیری مؤثر، از خطرات ناشی از آن جلوگیری کرد. (ر.ک برنیز، ۱۴۰۰: ۵۰) از این رو در این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که راهبرد «انفعال سیاسی» به چه میزان در مهندسی افکار عمومی جامعه ایران مؤثر است؟

مبانی نظری پژوهش

ورود اصولی، هدفمند و دارای ساختار به یک مسأله، و همچنین اتخاذ موضعی روشن برای جلوگیری از سوءبرداشت‌های احتمالی؛ نیازمند تبیین مفهومی واژه‌های اصلی این نگارش است. لذا در ابتدا به بازشناسی مفاهیم می‌پردازیم.

۱. انفعال سیاسی

انفعال سیاسی به معنای «عدم فعالیت یا واکنش مؤثر در برابر چالش‌ها و بحران‌های سیاسی» است و شامل امتناع از مشارکت در بحث‌ها، کسب اطلاع از رویدادهای سیاسی، یا اقدامات تأثیرگذار می‌شود (راش، ۱۳۷۷: ۱۲۳). این مفهوم با مترادف‌هایی مانند فقدان اعتماد به نفس سیاسی، احساس اثربخش نبودن، و بی‌تفاوتی تعریف می‌شود. «فقدان اعتماد به نفس سیاسی» به این معناست که فرد احساس می‌کند اقداماتش در عرصه سیاسی بی‌اهمیت است (دال، ۱۳۶۴: ۱۳۶). «احساس اثربخش نبودن» نیز به این اشاره دارد که فرد مشارکت خود را در بهبود شرایط بی‌تأثیر می‌داند (رفعت‌جاء و همکار، ۱۳۹۴: ۸۱). «بی‌تفاوتی» نیز به معنای کم‌بودن یا نبود علاقه به فعالیت‌های سیاسی است.

در مقابل، مشارکت سیاسی به درگیری فرد در سطوح مختلف فعالیت‌های سیاسی، از کسب آگاهی تا اقدام عملی، (راش، ۱۳۷۷: ۱۲۳) و یا مشارکت سیاسی را فعالیت داوطلبانه در انتخاب رهبران و سیاست‌گذاری عمومی اشاره دارد. (سعیدی، ۱۳۹۱: ۳)

پژوهش حاضر با رویکردی که انفعال را به معنای عقب‌نشینی از کنش سیاسی می‌داند، به بررسی علل، پیامدها و راهکارهای برون‌رفت از این وضعیت می‌پردازد. این تحقیق تلاش می‌کند تا ارتباط

بین انفعال سیاسی و مهندسی افکار عمومی را تحلیل کرده و راه‌حلهایی برای افزایش مشارکت سیاسی ارائه دهد.

۲. مهندسی افکار عمومی

«افکار عمومی» تا کنون به بیش از ۷۰ نمونه تعریف شده است که در نهایت می‌توان بیان داشت افکار عمومی «پدیده‌ای اجتماعی و جمعی» و عبارت است از «ارزیابی، روش و نظر مشترک گروهی اجتماعی در مسأله‌ای که همگان به آن توجه و علاقه دارند و در لحظه‌ای معین، بین عده زیادی از افراد و اقشار مختلف جامعه به نسبت عمومیت می‌یابد و عامه مردم آن را می‌پذیرند».

(لازار، ۱۴۰۰: ۱۸)

مهندسی افکار عمومی به فرآیند طراحی و هدایت نظرات، احساسات و رفتارهای عمومی در راستای اهداف خاص اشاره دارد. این مفهوم به صورت معمول در زمینه‌های تبلیغاتی، رسانه‌ای و سیاستی مورد بررسی قرار می‌گیرد. هدف مهندسی افکار عمومی تأثیرگذاری بر نگرش‌ها و رفتارهای مردم از طریق ابزارهای مختلفی مانند رسانه‌ها، تبلیغات، کمپین‌های اجتماعی و دیگر روش‌های ارتباطی است. مهندسی افکار عمومی می‌تواند به عنوان ابزاری برای شکل‌دهی به نگرش‌های اجتماعی و سیاسی جامعه مورد استفاده قرار گیرد. این فرآیند شامل تحلیل دقیق نیازها و خواسته‌های جامعه، طراحی پیام‌های مؤثر و استفاده از رسانه‌ها برای انتقال این پیام‌ها به مخاطبان است. (مهرآرا، ۱۳۷۳: ۳۷۱) در واقع «مهندسی» طبق نظریه یورگن هابرماس عمل «بازفودالیت» شدن جامعه خواهد بود که آن را امری مذموم و نادرست می‌پندارد. (اردستانی، ۱۳۸۴: ۲۵) در نهایت دیدگاه محقق بر آن است که «مهندسی کردن» افکار در جهت مخالف ایدئولوژیک یک نظام سیاسی برای واگرا کردن مردم نسبت به حاکمیت و «مدیریت و هدایت» که به معنای تنویر و تبیین و هدایت افکار عمومی است در جهت مثبت و پیرو ایدئولوگ نظام حاکم برای همگرا کردن مردم به کار گرفته می‌شود.

پیشینه پژوهش

تحقیق در زمینه انفعال سیاسی و مهندسی افکار عمومی به عنوان دو مفهوم کلیدی در علوم اجتماعی و سیاسی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. انفعال سیاسی به رفتارهای بی‌تفاوت یا عدم

مشارکت فعال در فرآیندهای سیاسی اشاره دارد، در حالی که مهندسی افکار عمومی به تلاش‌های آگاهانه برای شکل‌دهی و هدایت نظرات عمومی از طریق رسانه‌ها و تبلیغات مربوط می‌شود. این دو مفهوم در دنیای معاصر که با چالش‌های پیچیده‌ای مواجه است، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند.

پژوهش‌های اولیه در زمینه انفعال سیاسی، مانند نظریه‌های دورکیم درباره انزوا و بی‌تفاوتی اجتماعی، به تأثیرات منفی نداشتن ارتباطات اجتماعی بر رفتارهای سیاسی پرداخته‌اند. رابرت دال (۱۳۹۲) در کتاب «تحلیل سیاسی مدرن» نقش نفوذ و قدرت را در کنش‌گری و انفعال سیاسی بررسی کرده است. امانوئل کاستلز (۱۳۸۴) در اثر «عصر اطلاعات» به پیامدهای انفعال سیاسی و تأثیر فناوری اطلاعات بر افکار عمومی اشاره دارد. رابرت دی پاتنام (۱۴۰۱) در کتاب «بولینگ به تنهایی: فروپاشی و بازسازی روابط همبسته در آمریکا» کاهش مشارکت اجتماعی و سیاسی در جوامع مدرن را تحلیل کرده و عواملی مانند تغییرات اقتصادی و فرهنگی را بررسی نموده است. تاد مک گوان (۱۴۰۲) نیز در پژوهش خود با عنوان «پایان خرسندی؟ (ژاک لکان و ظهور جامعه لذت)» به تضعیف حوزه عمومی و تأثیر آن بر نظم اجتماعی متمرکز شده است.

مقیمي و همکار (۱۴۰۰) در مقاله «علل انفعال نخبگان سیاسی در دوره پهلوی و تأثیر آن بر بحران کارآمدی» تلاش کرده تا ضمن یک تعریف کلی از انفعال تمرکز بحث خود را به انفعال نخبگان سیاسی در دوران پهلوی قرار داده و لذا به «انفعال سیاسی» و نقش آن در «افکار عمومی» پرداخته است.

مهندسی افکار عمومی نیز با ظهور رسانه‌ها و تبلیغات در قرن بیستم مورد توجه قرار گرفت. ادوارد برنیز، از بنیان‌گذاران علم روابط عمومی، به تأثیر رسانه‌ها بر شکل‌دهی افکار عمومی و روش‌های هدایت نظرات عمومی پرداخته است. ژودیت لازار (۱۳۹۸) در کتاب «افکار عمومی» نیز به تعاریف و مکانیسم‌های شکل‌گیری افکار عمومی اشاره کرده است.

پژوهش‌های ذکر شده هر یک به نوعی موضوع انفعال سیاسی را مورد توجه قرار داده‌اند، اما وجه تمایز پژوهش حاضر در این است که ارتباط میان انفعال سیاسی و نقش آن در مهندسی افکار عمومی را تحلیل کرده و راه‌های برون‌رفت از این وضعیت را بررسی می‌کند.

جدول ۱. بررسی پیشینه پژوهش در خصوص نقش راهبرد انفعال سیاسی در مهندسی افکار عمومی

ردیف	نویسنده / نویسندگان (سال پژوهش)	عنوان پژوهش	روش شناسی پژوهش	مهم‌ترین یافته‌ها و نتایج مرتبط با پژوهش
۱	دال، رابرت (۱۳۹۲)	تحلیل سیاسی مدرن	گردآوری: کتابخانه‌ای تحلیل: توصیفی-تحلیلی	بررسی نقش نفوذ و قدرت در کنشگری و انفعال سیاسی
۲	کاستلز، امانوئل (۱۴۰۱)	عصر اطلاعات	گردآوری: کتابخانه‌ای تحلیل: توصیفی-تحلیلی	تحلیل پیامدهای انفعال سیاسی و تأثیر اطلاعات بر افکار عمومی
۳	دی پاتنام، رابرت (۱۴۰۱)	بولینگ به تنهایی: فروپاشی و بازسازی روابط همبسته در آمریکا	گردآوری: کتابخانه‌ای تحلیل: توصیفی-تحلیلی	تحلیل کاهش مشارکت اجتماعی و سیاسی در جوامع مدرن و بررسی عوامل اقتصادی و فرهنگی مرتبط
۴	مک گوان، تاد (۱۴۰۲)	پایان خرسندی؟ (ژاک لکان و ظهور جامعه لذت)	گردآوری: کتابخانه‌ای تحلیل: توصیفی-تحلیلی	بررسی تضعیف روزافزون حوزه عمومی
۵	برنیز، ادوارد	مدیریت افکار عمومی	گردآوری: کتابخانه‌ای تحلیل: توصیفی-تحلیلی	بررسی تأثیر رسانه‌ها بر شکل‌دهی افکار عمومی و روش‌های هدایت نظرات عمومی

۶	لازار، ژودیت	افکار عمومی	گردآوری: کتابخانه‌ای تحلیل: توصیفی-تحلیلی	تعیین تعاریف و مکانیسم‌های شکل‌گیری افکار عمومی
۷	مقیم، جواد و همکار (۱۴۰۰)	علل انفعال نخبگان سیاسی در دوره پهلوی و تأثیر آن بر بحران کارآمدی	گردآوری: کتابخانه‌ای تحلیل: توصیفی-تحلیلی	تمرکز به علل انفعال نخبگان سیاسی در عصر پهلوی

روش‌شناسی پژوهش

مکاتب روشی و پژوهشی مختلفی به صورت کمی و کیفی در تحقیقات وجود دارند که روش اسنادی و تحلیلی، از مهم‌ترین و پرکاربردترین آن‌ها محسوب می‌شود. روش اسنادی، مبتنی بر جمع‌آوری، تحلیل و تفسیر داده‌های موجود در اسناد، کتاب‌ها، مقالات، گزارش‌ها و سایر منابع مکتوب است. این روش به پژوهشگر امکان می‌دهد تا با مرور منابع معتبر و دسته‌بندی اطلاعات، به درکی عمیق‌تر از پدیده مورد مطالعه دست یابد. در این تحقیق، از منابعی همچون کتاب‌های تخصصی علوم سیاسی، مقالات علمی، گزارش‌های تحلیلی و اسناد مرتبط با موضوع استفاده شده است.

در گام نخست، داده‌های مرتبط با مفاهیم کلیدی مانند انفعال سیاسی، مهندسی افکار عمومی، کنش سیاسی و مشارکت، از طریق جست‌وجو در پایگاه‌های اطلاعاتی علمی و کتابخانه‌ها جمع‌آوری شد. سپس، این داده‌ها با استفاده از روش تحلیل متن، مورد بررسی و تفسیر قرار گرفتند. تحلیل محتوا به پژوهشگر کمک کرد تا الگوها، ارتباطات و تأثیرات متقابل بین متغیرهای تحقیق را شناسایی کند. این رویکرد به ویژه در بررسی نقش انفعال سیاسی در تغییر افکار عمومی و پیامدهای آن در سطوح مختلف جامعه کاربرد دارد.

در نهایت، یافته‌های تحقیق با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی ارائه شدند. این روش به پژوهشگر امکان داد تا ضمن توصیف دقیق پدیده‌های مرتبط با انفعال سیاسی و مهندسی افکار عمومی، به تحلیل علل و اثرات این پدیده‌ها بپردازد. همچنین، با توجه به ماهیت بین‌رشته‌ای موضوع، از نظریه‌ها و چارچوب‌های تحلیلی علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و ارتباطات استفاده شد تا ابعاد

مختلف موضوع به طور جامع بررسی شود. در نتیجه، این پژوهش با تکیه بر روش اسنادی و تحلیل محتوا، چارچوبی تحلیلی برای درک بهتر نقش انفعال سیاسی در مهندسی افکار عمومی ارائه می‌کند.

یافته‌های پژوهش

پدیده‌ها از دالان روایت به پستوی باور و عقیده انسان می‌رسند و باورها، کنش ارادی، عمل جمعی و حتی انفعال انسان‌ها را می‌سازند. نکته بنیادین این است که روایت پدیده‌ها مترتب بر شناخت ماهیت آنها است. امروزه یکی از مهم‌ترین پدیده‌های معاصر «افکار عمومی» جوامع است که با گذشت چند دهه و شاید چند سده از شروع آن هم‌چنان ماهیت و فرآیند آن به وضوح مشخص نیست. یکی از مسائل اصلی چگونگی مهندسی افکار عمومی توسط دشمن با راهبردها و تاکتیک‌های متنوع است. از این رو، فرض است که هر نظام سیاسی برای «هدایت و مدیریت» افکار عمومی جامعه خود راهبرد کلان داشته باشد. تحقیقات نشان داده‌اند که انفعال سیاسی می‌تواند نتیجه‌ای از مهندسی افکار عمومی باشد. زمانی که گروه‌های خاص یا دولت‌ها سعی می‌کنند با استفاده از رسانه‌ها و تبلیغات، نظرات عمومی را شکل دهند، ممکن است باعث ایجاد احساس ناامیدی یا بی‌تفاوتی در میان مردم شوند. به طور کلی، پیشینه تحقیق در زمینه انفعال سیاسی و مهندسی افکار عمومی نشان می‌دهد که این دو مفهوم دارای پیوندهای عمیق و پیچیده‌ای هستند که نیازمند بررسی دقیق‌تر و جامع‌تر می‌باشند.

پدیده انفعال از جهات متنوعی قابل بررسی است. یک، سطح عمیق هستی‌شناختی که فرد در اصل چگونه «بودن» و «شدن» خود در جهان دچار تردید شده و احساس پوچی و بی‌معنایی می‌کند. در این حالت فرد شور، نشاط و شوق به «کنش و مشارکت» با دیگران را از دست می‌دهد. انفعال از این دست، در جوامع دارای بحران‌های عمیق مکتبی و هویتی مشاهده می‌شود که برخی از نشانه‌های شایع آن، انزواطلبی، عزلت و نشانه حاد آن خودکشی است.

دو، سطح ذهنی و معرفت‌شناختی است که به نوع آگاهی و تفسیر فرد از حوادث پیرامون و شرایط حاکم بر زیست جهان و ارزیابی از موقعیت خود مربوط می‌شود. احساسی که انسان در ضعف‌های زندگی، تأمین نیازها و غلبه بر مشکلات بر آن دست می‌دهد از این نوع است. (پیمان، ۱۳۹۹: ۳۱)

سه، انفعال در سطح اجتماع و سیاست است که انسان در هر نظام سیاسی اعم از اقتدارگرا و دموکراتیک حس کنش و مشارکت را حس می‌کند. اما گاهی به دلیل عدم تأمین اهداف مشارکتی و کنشی خود در نظام اقتدارگرا به دلیل تمرکز و انحصار قدرت در مرکز و یا به دلیل حضور منافع اکثریت، مشارکت به صورت نمایندگی و غیرمستقیم و حضور احزاب در نظام‌های دموکراتیک انسان را به انفعال، بی‌فعالی، عزلت و حتی بی‌اعتمادی سوق می‌دهد. نتیجه غایی هر سه انفعال «واگرایی» فرد از جامعه و نظام سیاسی خواهد بود.

حضور پرثمر، کنش و مشارکت سیاسی در عرصه عمومی و جامعه مدنی است. به هر میزان که کنش فعالان مدنی سیاسی، همبستگی و تعامل بالا باشد میزان فعالیت سیاسی بیشتر و انفعال سیاسی کمتر خواهد بود. جمهوری اسلامی ایران با توجه به انتخاب «تجمع عامل» به معنای عقلانیت اسلامی با الگو نمایندگی و ساختار سیاسی «مردم‌سالاری دینی» در این مسیر قدم برداشته و اساسا هدف آن کنش سیاسی آحاد جامعه است (اسماعیلی و همکار، ۱۳۹۵: ۵۵) و قدرت خود را در حضور مردم می‌داند. از این رو است که کنش‌های سیاسی جامعه به شکل اصیل همچون راهپیمایی ۲۲ بهمن، روز قدس، روز جهانی استکبار و حتی در تشییع شهدای خود با راهبرد «همگرایی» نمود دارد. به خلاف آنچه که برخی از جوامع مدعی جامعه مدنی به شکل تصنعی همچون برگزاری آزادانه کارناوال‌های شادی، کنسرت‌ها و یا مسابقات ورزشی سعی در کنش مردمی دارند. (لاریجانی و همکاران، ۱۴۰۲: ۸)

نکته دیگر که بسیار حائز اهمیت است آن است که هر عدم کنش یا عدم حضور اجتماعی و سیاسی به معنای انفعال نیست. بلکه می‌تواند عدم کنش آنان همچون رأی ندادن به عنوان بارزترین مصداق مشارکت سیاسی نشانگر انفعال نباشد و رساننده کنش‌های دیگر همچون قرار داشتن در اوج کنش سیاسی اپوزیسیون یک نظام سیاسی باشد. گاهی سکوت و اعتزال به جهت کنکاش، طراحی، ایجاد اهداف دیگر و حتی یک عمل سیاسی باشد که از آن می‌توان به «فریاد سکوت» یاد کرد. (ر.ک افروغ، ۱۴۰۱: ۳۳)

۱. علل انفعال سیاسی

در جهان کنونی، چه در جوامع دموکراتیک و پسا صنعتی مدرن و چه در جوامع اقتدارگرای در حال گذار، نظام‌های سیاسی با دشواری و چه بسا بحران مشارکت شهروندان روبرو هستند. در جوامع توسعه یافته و دموکراتیک، نسل جدید چندان رغبتی به مشارکت سیاسی در چارچوب سبک‌های سنتی همچون شرکت در انتخابات و عضویت در احزاب سیاسی نشان نمی‌دهند که اکثر ریشه در همان جهان‌بینی این نسل دارد. در جوامع در حال توسعه نیز سرخوردگی از روندهای رایج و نوسازی از تغییر، بی تفاوتی و انفعال سیاسی را در این نسل در پی داشته است. (میرموسوی، ۱۳۹۹: ۵۰) اکنون انفعال سیاسی ناشی از عواملی به شرح ذیل است.

۱-۱ عوامل اجتماعی-سیاسی

الف) ناآگاهی عمومی: یا «عدم بلوغ سیاسی» یکی از مهم‌ترین علل انفعال سیاسی است. طبیعی است که افراد در هنگام بی‌اطلاعی و بی‌خبری نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی، تمایل کمتری برای کنش و مشارکت در فرآیندهای سیاسی خواهند داشت. زیرا یکی از پایه‌های حرکت و اراده ضمن شوق، اطلاع، علم و شناخت به آن مسأله است. البته همان‌گونه که بیان شد، انفعال سیاسی به‌الزام به معنای بی تفاوتی سیاسی نیست. ممکن است فردی از سیاست آگاه و حتی دارای دیدگاه سیاسی خاصی باشد ولی در عمل بنا به هر دلیلی در سیاست مشارکت نکند. این شهروند «آگاه غیرفعال» است که می‌تواند انفعال آن دارای علل دیگر باشد. در مقابل، ممکن است برخی از آحاد جامعه بنا به تحریک احزاب و یا رهبران سیاسی به دلیل جذباتی که برای او دارد در سیاست مشارکت کند اما همچنان او شهروند «ناآگاه فعال» خواهد بود. بر این اساس، نمونه مطلوب در جوامع مدنی و مردم سالار حضور شهروند «آگاه فعال» است. (میرموسوی، ۱۳۹۹: ۵۰)

ب) عدم تشکیل جامعه مدنی: جامعه‌ای که نسبت به کنش اجتماعی و سیاسی، مسئولیت‌های اجتماعی، فعالیت‌های دگرخواهانه و فعالانه‌ی مدنی خنثی باشد، نشان‌گر جامعه‌ای است که تکامل و توسعه لازم را نیافته است و اگر چه ادعای دموکراتیک داشته باشد اما مشخص خواهد شد که ادعای مدنیت تنها به جهت اغراض سیاسی بوده و به‌واقع «مردم سالاری» محقق نشده است. کنش فردی و اجتماعی افراد در جهت دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه، تأثیرگذاری بر فرآیندها و تحولات است. اکنون اگر جامعه مدنی صورت نگیرد شاهد انفعال سیاسی و یا اکثریت خاموش خواهیم بود. (کاکویی دینکی، ۱۴۰۰: ص ۱۵) همچنین بر اساس برخی از پژوهش حفظ

انسجام ملی و یا «تحرك فرامرزی» می‌تواند مانع از انفعال سیاسی و باعث تقویت تعهد آحاد جامعه شود. (مازونی و همکاران، ۲۰۱۹: ۱۶)

پ) احساس عدم توجه: گاهی ممکن است تا حدودی جامعه مدنی شکل بگیرد اما خود فرد احساس کند که فرصت‌های برابر برای کنش سیاسی در میان طبقات جامعه قرار نگرفته است و یا به صورت کلان، در راستای عمل سیاسی خود موانعی را از جهت نظام سیاسی احساس کند، دچار شکست و سرخوردگی می‌شود. (پیمان، ۱۳۹۹: ۳۳) این علت ارتباط مستقیم با افکار عمومی دارد که باید در جهت ارائه دستاوردهای سیاسی و ارتباط بین حاکمیت و جامعه از آن مراقبت کرد که القای منفی غیرواقعی به جامعه سرایت نکند. بر این اساس است که می‌توان ادعا کرد، عدم مشارکت و انفعال سیاسی نتیجه شکاف اجتماعی میان حاکمیت و مردم است و شکاف اجتماعی نشان از شروع کاهش مشروعیت حاکمیت خواهد بود.

ت) فساد ساختاری: وجود فساد در ساختار، سیستم و فرآیندهای نظام‌های سیاسی می‌تواند به کاهش اعتماد عمومی منجر شود و افراد را از مشارکت فعال در فرآیندهای سیاسی دل‌سرد کند. شاید ریشه برخی از این آسیب‌ها همچون در تاریخ معاصر و در چارچوب فرهنگی محلی و قبیله‌ای نهادینه شده است. بر این اساس جامعه ما مستعد انفعال اجتماعی و سیاسی است. (بخارای، ۱۳۹۸: ۱) در جامعه‌ای که مبادلات اجتماعی بر اساس ظواهر و امور سطحی همچون تحصیلات عالیه است، رفتار کنشگران اجتماعی هم بر اساس حساب هزینه-فایده خواهد بود. اگر این کنشگران سیاسی و اجتماعی احساس کنند منفعت مادی و معنوی آن در این کنش سیاسی تامین نمی‌شود و آنان را با توجه به هزینه کردهایشان به مقصد مطلوب نمی‌رساند به قطع منتج به انفعال سیاسی خواهد شد. بر این علت افزون می‌شود زمانی که برخی احساس کنند که قدرت حاکمیت بر اصل «بقای غیراصح» قرار گرفته است. برای تبیین مسأله و سوای از صحت و سقم آن می‌توان به برخی از جریان‌ات عدالت‌خواهان در جریان شناسی عدالت‌خواهی جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد که هرچند دارای کنش سیاسی بسیار فعال بودند اما به مرور پس از آنکه با تلقی نادرست از فساد ساختاری مأنوس شدند تبدیل به منفعلان سیاسی شدند. مخالفان نظام سیاسی هم به جهت ایجاد شکاف میان افکار عمومی و حاکمیت، از این مسأله همواره سوءاستفاده‌های فراوانی داشته‌اند. زیرا

که نتیجه این مسیر بی‌اعتمادی به نهادهای دولتی و حاکمیتی است و این اولین حرکت در مسیر انفعال سیاسی از کل نظام سیاسی است. (میرموسوی، ۱۳۹۹: ۵۱)

۲-۱ عوامل اقتصادی

الف) بحران‌های اقتصادی: بحران‌های اقتصادی و بیکاری می‌توانند باعث ناامیدی و یأس عمومی شوند. زمانی که افراد با مشکلات اقتصادی درگیر بوده، ممکن است انرژی و زمان کمتری برای مشارکت در فعالیت‌های سیاسی داشته باشند. (مقیم و همکار، ۱۴۰۰: ۲۷۸ و ر.ک لارنس ام. مید، ۲۰۰۴)

ب) فقر و نابرابری: وجود فقر و نابرابری اقتصادی می‌تواند احساس بی‌قدرتی را در میان مردم افزایش دهد و آن‌ها را به سمت انفعال سوق دهد. (میرموسوی، ۱۳۹۹: ۵۱)

ریشه انفعال در مسائل اقتصادی به درک عدم وجود «عدالت» است که یکی از وظایف ذاتی نظام‌های سیاسی است. در صورت بروز مشکلات اقتصادی و ایجاد فاصله‌های طبقاتی این پیام را به مخاطب القا می‌کند که حاکمیت توان و یا تصمیم بر اصلاح ندارد و لذا همراهی، اعتماد و امید فرد به حاکمیت از بین می‌رود. «کاترین نودال» مدیر اجرایی موسسه روانشناسی آمریکا قائل است که «اضطراب شدید ناشی از شرایط نابسامان اقتصادی، تعادل روانی و جسمانی بسیاری از افراد را بر هم زده و پدیدآورنده بسیاری از معضلات اجتماعی همچون فحشاء، خشونت‌های خیابانی و افزایش آمار قتل به ویژه در شهرهای بزرگ می‌شود». (بی‌نا، ۱۳۸۷: ۴) همانطور که رابینز در مورد تظاهرات دهه‌های اخیر در ایران معتقد است: «شعارهایی همچون «دشمن ما همین جاست» و «مرگ بر دیکتاتور» نشان می‌دهد که نباید این اعتراض‌ها را فقط به اقتصاد مرتبط دانست. اگر آشوب‌ها گسترش یابد، آنچه به عنوان اعتراض علیه افزایش قیمت‌ها آغاز شد، می‌تواند تبدیل به نقد سیاست‌های انقلابی و عمومی حکومت شود». و یا یووال استاینیتز وزیر راهبردی رژیم صهیونیستی در کنفرانس پژوهشکده اسرائیلی «مرکز امور عمومی اورشلیم» در ۱۱ جولای ۲۰۱۸ می‌گوید که «یکی از امور سیاسی مهم در تعیین آینده و سرنوشت جمهوری اسلامی ایران فشار اقتصادی است. به گونه‌ای که فشار اقتصادی بر تهران می‌تواند در طی یکسال منجر به فروپاشی ایران شود». دلیل آن هم نارضایتی مردم در پی فشارهای اقتصادی و سپس انفعال و فاصله گرفتن از حاکمیت است. (میراحمدی، ۱۳۹۷: ۸۵)

۳-۱ عوامل تاریخی

در دوره‌های قاجار و پهلوی، عوامل تاریخی مانند نفوذ خارجی، سرکوب نهضت‌ها (مانند مشروطه)، و عدم اقتدار مرکزی، بستر انفعال سیاسی مردم و نخبگان را فراهم کردند. فرهنگ سیاسی ایران بر تعامل با مخالفان یا تقسیم قدرت استوار نبوده و یکدست‌بودن نخبگان سیاسی هنجار تلقی می‌شد (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۳۴۰). در دوره پهلوی، اختلافات داخلی، سرکوب مخالفان، و بی‌اعتمادی میان نخبگان، بحران پاسخگویی دولت را تشدید کرد (مقیمی و همکار، ۱۴۰۰: ۲۸۰). تلاش برای حذف رقبا، وابستگی مالی نخبگان به حکومت، و حضور ساواک (انصاری، ۱۳۸۶: ۱۲۹) و عناصر خارجی، توسعه سیاسی را مختل و انفعال سیاسی را تقویت کرد (فوران، ۱۳۹۲: ۲۵۷؛ ازغندی، ۱۳۷۶: ۶۸). ماروین زونیس نیز ویژگی‌های فرهنگ سیاسی نخبگان ایران، مانند بدبینی، بی‌اعتمادی، و احساس ناامنی، را عامل تشدید این انفعال می‌داند (بشیریه، ۱۳۷۸: ۳۳). این شرایط باعث شد نخبگان به محافظه کاری روی آورده و از آرمان‌های توسعه‌ای خود فاصله بگیرند. (شهرام‌نیا و همکار، ۱۳۸۹: ۹۱)

۲. پیامدهای انفعال سیاسی

انفعال سیاسی به عنوان راهبرد دشمن می‌تواند پیامدهای عمیق و گسترده‌ای برای حاکمیت، نخبگان و جامعه به همراه داشته باشد. یک داشته‌باشد. هدف کلان این راهبرد، ایجاد واگرایی سیاسی و اجتماعی است که از طریق مهندسی افکار عمومی و تشویق به انفعال تحقق می‌یابد. این واگرایی می‌تواند در قالب‌هایی همچون خشونت خارج از مدار، تسلیم در برابر غیر و گریز از مرکز ظاهر شود. در ادامه، پیامدهای انفعال سیاسی در سه عرصه حاکمیت، نخبگان و مردم به صورت نظام‌مند و با استناد به نظریه‌های علمی و پژوهش‌های مرتبط بررسی می‌شود.

۱-۲ در عرصه حاکمیت

انفعال سیاسی در سطح حاکمیت می‌تواند به کاهش مشروعیت نظام سیاسی، کاهش اعتماد عمومی، تضعیف امنیت ملی و افزایش تنش‌های داخلی منجر شود. این پیامدها نه تنها ثبات سیاسی را تهدید می‌کنند، بلکه می‌توانند به بحران‌های ساختاری در نظام حکمرانی دامن بزنند.

الف) کاهش مشروعیت نظام سیاسی: انفعال سیاسی به معنای عدم پاسخگویی مؤثر به چالش‌ها و نیازهای جامعه است. زمانی که حاکمیت در برابر مشکلات اجتماعی و اقتصادی سکوت کند یا واکنش مناسبی نشان ندهد، مشروعیت آن نزد مردم کاهش می‌یابد. (میرموسوی، ۱۳۹۹: ۵۱) در این وضعیت، احساس بی‌اعتمادی عمومی و بی‌نمایدگی در میان شهروندان منجر می‌شود. نظریه‌های جامعه‌شناسی سیاسی نیز تأکید دارند که مشروعیت نظام‌های سیاسی به میزان پاسخگویی آن‌ها به نیازهای جامعه وابسته است. هنگامی که حاکمیت نتواند به نیازهای اساسی جامعه پاسخ دهد، مردم به تدریج از نظام فاصله گرفته و به سمت بی‌اعتمادی و نارضایتی حرکت می‌کنند. این کاهش مشروعیت می‌تواند به بحران‌های عمیق‌تری مانند بی‌ثباتی سیاسی و حتی فروپاشی نظام منجر شود. (جانوسکی، ۱۳۹۱: ۵۰-۶۸)

ب) کاهش اعتماد عمومی: انفعال سیاسی می‌تواند اعتماد عمومی به نهادهای دولتی را به شدت تضعیف کند. در شرایطی که مردم شاهد عدم واکنش مؤثر دولت به مشکلات هستند، احساس ناامیدی و یأس در آن‌ها افزایش می‌یابد. دورکیم در نظریه‌های خود درباره انزوا و بی‌تفاوتی اجتماعی، به تأثیرات منفی نداشتن ارتباطات اجتماعی بر رفتارهای سیاسی اشاره می‌کند. این بی‌اعتمادی می‌تواند به کاهش مشارکت سیاسی و اجتماعی شهروندان منجر شود و چرخه‌ای معیوب از انفعال و بی‌اعتمادی ایجاد کند (مقیم و همکار، ۱۴۰۰: ۸۷). هنگامی که اعتماد عمومی کاهش یابد، مردم تمایل کمتری به مشارکت در فرآیندهای سیاسی مانند انتخابات یا مشارکت در نهادهای مدنی خواهند داشت. این کاهش مشارکت به نوبه خود می‌تواند به تضعیف دموکراسی و نهادهای مدنی منجر شود.

ج) تضعیف امنیت ملی: انفعال سیاسی می‌تواند امنیت ملی را به خطر بیندازد. زمانی که حاکمیت در برابر تهدیدات داخلی و خارجی واکنش مناسبی نشان ندهد، احساس ناامنی در جامعه افزایش می‌یابد. کاستلز در کتاب عصر اطلاعات تأکید می‌کند که انفعال سیاسی نقش فعالی در تضعیف امنیت ملی دارد. این وضعیت می‌تواند به افزایش تنش‌های داخلی و تقویت گروه‌های مخالف منجر شود (لاریجانی، ۱۴۰۰: ۱۴). برای مثال، در جوامعی که حاکمیت در برابر تهدیدات

امنیتی واکنش مناسبی نشان نمی‌دهد، گروه‌های مخالف ممکن است از این فرصت استفاده کرده و به تقویت خود بپردازند. این امر می‌تواند به افزایش ناامنی و بی‌ثباتی در جامعه منجر شود.

(د) افزایش تنش‌ها و اعتراضات داخلی: انفعال سیاسی می‌تواند به افزایش نارضایتی عمومی و بروز اعتراضات اجتماعی دامن بزند. زمانی که مردم احساس کنند صدای آن‌ها شنیده نمی‌شود و نیازهایشان برآورده نمی‌شود، ممکن است به سمت اعتراضات خشونت‌آمیز حرکت کنند. (بیات، ۱۳۹۱: ۵۰) سازمان‌های بین‌المللی نیز هشدار داده‌اند که انفعال دولت‌ها در برابر خواسته‌های مردم می‌تواند به بی‌ثباتی اجتماعی و افزایش تنش‌های داخلی منجر شود. برای مثال، در جوامعی که حاکمیت در برابر مشکلات اقتصادی و اجتماعی واکنش مناسبی نشان نمی‌دهد، مردم ممکن است به سمت اعتراضات خیابانی و حتی خشونت‌آمیز حرکت کنند. این اعتراضات نه تنها می‌تواند به بی‌ثباتی سیاسی منجر شود، بلکه می‌تواند امنیت ملی را نیز به خطر بیندازد. (بیوک، ۱۴۰۳: ۱۶۷)

۲-۲ در عرصه نخبگان

نخبگان سیاسی به عنوان حلقه واسط میان حاکمیت و مردم، نقش کلیدی در هدایت جامعه و سیاست‌گذاری‌ها ایفا می‌کنند. انفعال سیاسی در میان نخبگان می‌تواند به کاهش اعتبار، دوری از واقعیت‌های اجتماعی و اتخاذ تصمیمات نادرست منجر شود.

(الف) از دست دادن اعتبار و تأثیرگذاری: نخبگان سیاسی اگر در برابر چالش‌های اجتماعی سکوت کنند یا به انفعال روی آورند، اعتبار خود را در میان مردم از دست خواهند داد. این امر می‌تواند به کاهش تأثیرگذاری آن‌ها بر سیاست‌گذاری‌ها و تصمیمات کلان منجر شود. برخی از محققان تأکید می‌کنند که نخبگان منفعل نمی‌توانند نقش واسطه‌گری خود را به درستی ایفا کنند. هنگامی که نخبگان نتوانند به درستی به نیازهای جامعه پاسخ دهند، مردم به تدریج از آن‌ها فاصله گرفته و به سمت بی‌اعتمادی حرکت می‌کنند. این کاهش اعتبار می‌تواند به تضعیف نقش نخبگان در فرآیندهای سیاسی و اجتماعی منجر شود. (عابدی اردکانی، ۱۳۹۳: ۱۳۶)

(ب) دوری از واقعیت‌ها: انفعال نخبگان می‌تواند به دوری آن‌ها از واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه منجر شود. زمانی که نخبگان به جای مواجهه با چالش‌ها، از آن‌ها کناره‌گیری کنند، تحلیل‌های آن‌ها از وضعیت موجود دچار نقص می‌شود. گلشن مهر در مقاله‌ای بیان می‌کند که انفعال سیاسی نخبگان باعث می‌شود تا آن‌ها نتوانند به درستی نیازها و خواسته‌های جامعه را

شناسایی کنند. این دوری از واقعیت‌ها می‌تواند به اتخاذ تصمیمات نادرست و ناکارآمد منجر شود که نه تنها مشکلات موجود را حل نمی‌کنند، بلکه می‌توانند به تشدید بحران‌ها نیز دامن بزنند. (میرموسوی، ۱۳۹۹: ۵۳)

ج) تصمیم‌گیری‌های نادرست: انفعال سیاسی می‌تواند به اتخاذ تصمیمات نادرست توسط نخبگان منجر شود. زمانی که نخبگان به دلیل انفعال نتوانند واقعیت‌های جامعه را به درستی تحلیل کنند، احتمال اتخاذ تصمیمات نادرست افزایش می‌یابد. این تصمیمات نه تنها ممکن است مشکلات موجود را حل نکنند، بلکه می‌توانند به تشدید بحران‌ها نیز منجر شوند. برای مثال، در شرایطی که نخبگان به دلیل انفعال نتوانند به درستی نیازهای اقتصادی جامعه را شناسایی کنند، ممکن است سیاست‌هایی را اتخاذ کنند که به افزایش نابرابری و نارضایتی اجتماعی منجر شود. (قاسمی، ۱۳۸۳: ۱۵۲)

۲-۳ در عرصه مردم

انفعال سیاسی در سطح جامعه می‌تواند به افزایش ناامیدی، کاهش مشارکت اجتماعی و سیاسی و تضعیف مسئولیت‌پذیری شهروندان منجر شود. این پیامدها نه تنها بر کیفیت دموکراسی تأثیر منفی می‌گذارند، بلکه می‌توانند به بحران‌های اجتماعی نیز دامن بزنند.

الف) افزایش ناامیدی و یأس عمومی: انفعال سیاسی در جامعه معمولاً منجر به افزایش احساس ناامیدی و یأس در میان مردم می‌شود. زمانی که افراد احساس کنند که نمی‌توانند تأثیری بر وضعیت اجتماعی یا سیاسی خود بگذارند، این احساس می‌تواند به یک نگرش منفی نسبت به آینده منجر شود. انفعال جامعه باعث می‌شود تا مردم از فعالیت‌های سیاسی کناره‌گیری کنند و این خود به چرخه‌ای از ناامیدی دامن می‌زند. این ناامیدی می‌تواند به کاهش انگیزه‌های مشارکت اجتماعی و سیاسی منجر شود و جامعه را به سمت بی‌تفاوتی و انفعال سوق دهد. (بشیری، ۱۳۸۴: ۱۴۳)

ب) کاهش مشارکت اجتماعی و سیاسی: انفعال سیاسی همچنین به کاهش مشارکت اجتماعی و سیاسی منجر می‌شود. زمانی که افراد نسبت به مسائل سیاسی بی‌تفاوت شوند، احتمال مشارکت آن‌ها در انتخابات، تجمعات یا دیگر فعالیت‌های اجتماعی کاهش می‌یابد. تحقیقات نشان داده‌اند که در جوامع با سطح بالای انفعال، میزان مشارکت در فرآیندهای سیاسی به شدت کاهش

می‌یابد، که این امر می‌تواند به تضعیف دموکراسی و نهادهای مدنی منجر شود. به عنوان مثال، در مقاله‌ای بیان می‌شود که شهروندان غیرفعال معمولاً در میان دگراندیشان و مخالفان نظام سیاسی یافت می‌شوند و عدم مشارکت آن‌ها در سیاست، معنادارتر از مشارکت فعال است. (همان) این وضعیت نه تنها بر روی کیفیت دموکراسی تأثیر منفی دارد بلکه ممکن است به بحران‌های اجتماعی نیز دامن بزند. (ر.ک محمدی، ۱۳۸۷: ۸) در واقع، نتیجه انفعال سیاسی، عدم همدلی و مسئولیت اجتماعی می‌شود. یکی از نتایج انفعال آن است که افراد منفعل به انتظارهایی که جامعه از آنان دارد، پاسخ مثبت نمی‌دهند و در برابر خواست حکمرانان برای همکاری و مشارکت در برنامه‌ها بی‌تفاوت می‌مانند، زیرا که احساس مسئولیت اجتماعی در جریان عمل آگاهانه و هدفمند در درون مناسبات موجود در جامعه پدید می‌آید و تقویت می‌شود. (پیمان، ۱۳۹۹: ۳۵)

۳. راهکارها و پیشنهادات

انفعال و سرخوردگی سیاسی، پدیده‌هایی اجتماعی و سیاسی هستند که ممکن است در مقیاس‌های کوچک اجتناب‌ناپذیر باشند، اما رسانه‌ها اغلب آن‌ها را به عنوان بحران‌های بزرگ جلوه می‌دهند. هرگونه بی‌ رغبتی به مشارکت سیاسی لزوماً به معنای انفعال نیست، زیرا افراد ممکن است منتظر فرصت‌های مناسب و بسترهای امن برای مشارکت باشند. با این حال، در برخی جوامع، انفعال سیاسی به واقعیتهای تبدیل می‌شود که منجر به بی‌تفاوتی و عدم مشارکت می‌گردد. برای مقابله با این پدیده، راهبردهای منسجمی مانند کنش سیاسی ضروری است. کنش سیاسی به معنای مشارکت جمعی در فرآیندهای عمومی و سیاسی، از رأی‌گیری تا مشارکت در نهادهای مدنی، می‌تواند به بهبود کارآمدی دولت‌ها و تقویت جامعه مدنی منجر شود (جوادی یگانه، ۱۳۸۷: ۵۴؛ خرمشاد و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۵۶). کنش سیاسی موفق، جامعه‌ای پویا و مشارکت‌جو ایجاد می‌کند و همگرایی اجتماعی را تقویت می‌نماید که نتیجه نهایی این فرآیند، مدیریت مؤثر افکار عمومی است. این همگرایی و وحدت به عنوان راهبردی کلان در عرصه سیاست داخلی و سیاست خارجی پیشنهاد شده است. (افراسیابی و همکار، ۱۴۰۳: ۸۵)

بسیاری از اندیشمندان معتقد هستند که فرهنگ اعتماد، در نظام‌های دموکراتیک محقق می‌شود. فرهنگ اعتماد از نظر پیوترزتومک جامعه شناس لهستانی در بحث بر روی شرایط ساختاری، پنج شرط (وحدت هنجاری، ثبات، شفافیت، آشنایی و پاسخگویی) را به عنوان پیش فرض مطرح

می‌سازد که زمینه عمل کنشگران را فراهم آورده و می‌توانند منشأ پیدایش فرهنگ اعتماد و یا سلب اعتماد و هدایت به سوی فرهنگ عدم اعتماد شوند. در واقع، اعتماد مرجعیت اجتماعی است که ما را از بن بست انفعال سیاسی خارج می‌کند.

پس از بررسی راهبرد کلان «کنش سیاسی» در برابر راهبرد کلان «انفعال سیاسی» بهتر است این راهبرد را در پرونده‌های ویژه برای حاکمیت، نخبگان و مردم تشریح شوند.

۱-۳. در عرصه حاکمیت

الف) حرکت در مسیر جامعه مدنی: ناآگاهی، بی‌اعتمادی و نارضایتی سه مانع اصلی در مسیر مشارکت حداکثری مردم محسوب می‌شوند. برای مقابله با این موانع، سیاست‌های آگاه‌سازی، اعتمادسازی و رضایت‌مندی پیشنهاد می‌گردد. کنش به‌حق هنوز در وجدان، هویت و فرهنگ ایرانی زنده و فعال است. بر این اساس، حاکمیت می‌تواند با تکیه بر فعالیت‌های مؤثر همچون برخورد صادقانه با مشکلات، گفتگوی واقعی با مردم، گسترش فضای سیاسی و اجتماعی، برخورد قاطعانه با فسادهای سازمان‌یافته و اطلاع‌رسانی نتایج به افکار عمومی، به مدیریت افکار عمومی کمک کند و مشارکت فعال و مؤثر مردم را تضمین نماید. رفتار صادقانه و فضیلت‌محور کارگزاران حاکمیت می‌تواند در جلب همراهی افکار عمومی نقش بسزایی داشته باشد. در مقابل، بی‌توجهی به خواست‌های مردم و ایجاد ابهام در اذهان عمومی منجر به یأس، انفعال و فاصله‌گیری مردم از حاکمیت خواهد شد. آنچه که به‌عنوان عامل مخرب در کنش مردم مطرح است، نه رویکرد اقتصادی، بلکه نگاه حاکمیت به میزان مشارکت و حضور مردم در مسائل سیاسی است. (پیمان، ۱۳۹۹: ۳۵) همچنین، در مفهوم کنش سیاسی باید تحولی اساسی صورت پذیرد. محدود کردن مشارکت سیاسی به انتخابات، مسیر صحیحی را دنبال نمی‌کند. جمهوری اسلامی ایران با پذیرش نظریه تجمع عاملیت، توانسته است از همه ظرفیت‌ها در مشارکت مردمی استفاده کند. بنابراین، حضور و کنش جمعی در مصادیقی همچون راهپیمایی ۲۲ بهمن، روز جهانی قدس و تشییع شهدا، به‌عنوان اشکالی از کنش سیاسی محسوب می‌شوند. (لاریجانی و همکاران، ۱۴۰۲: ۵ و فرهنگدینیا و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۲)

ب) آگاه‌سازی: یکی از وظایف اصلی حاکمیت، آگاه‌سازی مردم از شأن و جایگاه اجتماعی آن‌هاست. بسیاری از شهروندان از جایگاه و قدرت اجتماعی خود بی‌اطلاع هستند و نسبت به تأمین

حقوق خود از طریق مشارکت سیاسی، اظهار بی اطلاعی می کنند. آگاهی به تنهایی ممکن است برای وادار کردن افراد به کنش و مشارکت کافی نباشد. بنابراین، حاکمیت باید بسترهای لازم برای تحقق حقوق مردم را فراهم کند و از طریق اطلاع رسانی دقیق، مشارکت آن‌ها را افزایش دهد. (قاسمی، ۱۳۸۳: ۱۶۲) وظیفه اصلی آگاه سازی در این زمینه بر عهده اصحاب رسانه است. صاحبان منبر و تریبون، مطبوعات، پایگاه های خبری و رسانه ملی باید با انجام وظایف قانونی خود، در این زمینه ثمربخش باشند. همچنین، گروه های مرجع و تأثیر گذار بر اقشار مختلف جامعه نیز نقش کلیدی در این فرآیند ایفا می کنند. پیشنهاد می شود به جای معرفی افراد و اشخاص در قالب های رسانه ای، بر مولفه های چرایی حضور و فواید مشارکت تأکید گردد تا کنش آگاهانه تقویت شود.

ج) اعتماد سازی: برخی از افراد ممکن است از اهمیت مشارکت سیاسی آگاه باشند، اما به دلیل تجربیات تلخ فردی، شبهات القایی و مهندسی افکار از سوی دشمن، اراده ای برای کنش نداشته باشند. اعتماد، بزرگ ترین سرمایه اجتماعی حاکمیت اسلامی است. اگر این اعتماد خدشه دار شود، مشروعیت حاکمیت دچار تزلزل خواهد شد و خسارت آن به مراتب بیشتر از آسیب های مادی است. مقام معظم رهبری در این زمینه تأکید کرده اند: «نظام جمهوری اسلامی مورد اعتماد مردم است. این اعتماد آسان به دست نیامده؛ سی سال است که نظام جمهوری اسلامی با مسئولانش، با عملکردش، با تلاش های فراوانش توانسته این اعتماد را در دل مردم عمیق کند. دشمن می خواهد این اعتماد را بگیرد، مردم را دچار تزلزل کند». (بیانات، ۱۳۸۸/۳/۲۹)

یکی از راهکارهای مؤثر در این عرصه، حضور نخبگان است. در شرایط بی اعتمادی به نظام سیاسی، گروه های مرجع و نخبگان به عنوان پناهگاه مردم عمل می کنند. بنابراین، حاکمیت باید با طراحی نقشه و برنامه های کلان، به توجیه گروه های مرجع بپردازد. هدف این است که حاکمیت به طور مستقیم در مرحله اعتماد سازی ظاهر نشود، بلکه این وظیفه را از طریق نخبگان مدیریت کند.

پ) رضایت مند سازی: عوامل بی رضایتی ممکن است بسیار متنوع باشند، از جمله مشکلات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی. حاکمیت باید با تلاش در رفع این مشکلات و استفاده از مشارکت خود مردم در حل آن‌ها، به رضایت مندی عمومی دست یابد. کسب رضایت عمومی بر عهده مسئولان و دستگاه های اجرایی است که باید با اصلاح رفتار، ارائه پاسخ های منطقی و عذرخواهی

از سوء مدیریت‌ها، به جبران کاستی‌ها پردازند. عدم تبیین و توضیح لازم برای افکار عمومی، بستر را برای بهره‌برداری دشمن از مهندسی افکار عمومی فراهم می‌کند. همواره «روایت اول» از مسائل است که می‌تواند افکار عمومی را مدیریت یا مهندسی کند. گاهی نیز برخی گروه‌های مرجع داخلی با سیاه‌نمایی و سوء استفاده دشمن، احساس کاذب عدم رضایت را ترویج می‌کنند که باید با این فضا مقابله شود.

۲-۳ عرصه نخبگان

الف) آگاهی بخشی و آموزش: در شرایط بحرانی یا زمانی که اعتماد عمومی به حاکمیت سیاسی کاهش می‌یابد، مردم معمولاً به سمت گروه‌های مرجع و نخبگان گرایش پیدا می‌کنند. اینجاست که نقش نخبگان در «تبیین»، شفاف‌سازی و روشن‌گری فضاهای مبهم و غبارآلود سیاسی و اجتماعی پررنگ می‌شود. نخبگان به عنوان الگوهای فکری و اجتماعی، وظیفه دارند با استفاده از تریبون‌های رسمی و غیررسمی، به تحلیل دقیق مسائل جامعه پردازند و مردم را از پیامدهای انفعال سیاسی آگاه سازند. این آگاهی‌بخشی نه تنها به افزایش دانش عمومی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند حس مسئولیت‌پذیری و مشارکت فعال را در میان شهروندان تقویت کند. (قاسمی، ۱۳۸۳: ۱۵۹) نخبگان باید با ارائه تحلیل‌های مستند و مبتنی بر واقعیت، به شفاف‌سازی فضای سیاسی کمک کنند. این کار می‌تواند از طریق رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، سخنرانی‌ها و نوشتارهای علمی صورت گیرد. علاوه بر این، نخبگان باید به دنبال ایجاد گفتگوهای سازنده میان مردم و حاکمیت باشند تا شکاف‌های اطلاعاتی و اعتمادی کاهش یابد. این فرآیند نه تنها به کاهش ابهامات کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز مشارکت بیشتر مردم در فرآیندهای سیاسی و اجتماعی می‌شود.

ب) مشارکت فعالانه: اگرچه آگاهی‌بخشی به مردم یک رویکرد سلبی و ضروری برای نخبگان محسوب می‌شود، اما مشارکت فعالانه آن‌ها در ارائه راهکارها و پیشنهادات به حاکمیت، یک رویکرد ایجابی و مؤثر است. نخبگان می‌توانند با حضور فعال در عرصه‌های سیاست‌گذاری، به اصلاح و بهبود فرآیندهای سیاسی کمک کنند. تشکیل کارگروه‌های مطالعاتی، اندیشکده‌ها و ارائه بسته‌های پیشنهادی به حاکمیت، از جمله اقداماتی است که می‌تواند جهت‌گیری سیاست‌های کلان را تصحیح و سرعت بخشد. همکاری میان نخبگان و حاکمیت می‌تواند به ایجاد سیاست‌های

کارآمدتر و پاسخگوتر منجر شود. نخبگان با استفاده از دانش تخصصی و تجربیات خود، می‌توانند به شناسایی چالش‌ها و ارائه راه‌حل‌های عملی کمک کنند. این مشارکت فعالانه نه تنها به بهبود عملکرد حاکمیت می‌انجامد، بلکه اعتماد عمومی را نیز افزایش می‌دهد. در نهایت، این تعامل سازنده میان نخبگان و حاکمیت می‌تواند به ایجاد یک سیستم سیاسی پویا و پاسخگو کمک کند که در آن انفعال سیاسی به حداقل می‌رسد. (خرمشاد، ۱۴۰۲: ۱۶۵)

۳-۳ عرصه مردم

الف) الزام در مشارکت فعال: مشارکت فعال مردم در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی یکی از ارکان اساسی جلوگیری از انفعال سیاسی است. بر اساس مفهوم "ولایت عرضی"، که به معنای مسئولیت متقابل افراد جامعه در قبال یکدیگر است، شهروندان نه تنها نسبت به خود، بلکه نسبت به کنش سیاسی دیگران نیز مسئولیت دارند. این مسئولیت‌پذیری می‌تواند از طریق مشارکت در انتخابات، فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی تقویت شود. حضور فعال در این عرصه‌ها نه تنها حس مسئولیت اجتماعی را در میان عموم مردم افزایش می‌دهد، بلکه به ایجاد یک جامعه پویا و مشارکت‌جو کمک می‌کند.

در شرایط کنونی، فضای سیاسی و اجتماعی به گونه‌ای است که حتی گفتگوهای درون خانوادگی و صنفی نیز با انسداد مواجه شده‌اند. این انسداد می‌تواند به ایستایی و انفعال سیاسی منجر شود، که به عنوان یک آفت برای کنش سیاسی محسوب می‌گردد. برای مقابله با این ایستایی، نیاز به "جهاد تبیین" وجود دارد، یعنی تلاشی مستمر برای روشنگری و آگاهی‌بخشی به منظور ایجاد پویایی اجتماعی. این جهاد تبیین می‌تواند از طریق آموزش، گفتگوهای سازنده و مشارکت فعال در عرصه‌های مختلف صورت پذیرد. (آخوندی، ۱۳۹۱: ۱۵)

ب) آگاهی از حقوق خود: یکی از مهم‌ترین ابزارهای جلوگیری از انفعال سیاسی، آگاهی شهروندان از حقوق خود و ابزارهای قانونی موجود برای احقاق این حقوق است. آشنایی با حقوق شهروندی و روش‌های قانونی مانند شکایت، اعتراضات مسالمت‌آمیز و دیگر شیوه‌های قانونی، به مردم این امکان را می‌دهد تا به صورت صحیح و مؤثر در عرصه سیاسی مشارکت کنند. این آگاهی نه تنها به شهروندان کمک می‌کند تا از حقوق خود دفاع کنند، بلکه آن‌ها را قادر می‌سازد تا در صورت لزوم، نسبت به سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های نادرست واکنش نشان دهند. (اسلومن و

همکار، ۱۳۹۸: ۹۸) آگاهی از حقوق شهروندی همچنین می‌تواند به کاهش احساس ناتوانی و بی‌تفاوتی در میان مردم کمک کند. زمانی که شهروندان بدانند چگونه می‌توانند از طریق ابزارهای قانونی به تغییرات مثبت دست یابند، احتمال مشارکت فعال آن‌ها در عرصه سیاسی افزایش می‌یابد. این آگاهی‌بخش می‌تواند از طریق آموزش‌های مدنی، کارگاه‌های آموزشی و رسانه‌های جمعی صورت پذیرد. در نهایت، آگاهی از حقوق و ابزارهای قانونی، شهروندان را به بازیگران فعالی تبدیل می‌کند که می‌توانند در شکل‌دهی به سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان جامعه نقش مؤثری ایفا کنند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

انفعال سیاسی به عنوان یک پدیده دوگانه مبتنی بر فعال‌بودن و انفعال، مشارکت و عدم مشارکت تعریف می‌شود. این مفهوم در جوامع معاصر، به ویژه جوامع دموکراتیک، به عنوان یک چالش جدی شناخته می‌شود که می‌تواند به کاهش مشارکت اجتماعی و تضعیف اعتماد عمومی منجر شود. بر اساس مطالعات اندیشمندان غربی مانند رابرت پاتنام، کاهش مشارکت سیاسی و اجتماعی نشان‌دهنده افول سرمایه اجتماعی است که به نوبه خود ثبات و کارایی نظام‌های دموکراتیک را تهدید می‌کند. این امر در نظام جمهوری اسلامی ایران که با ایده «مردم‌سالاری دینی» شکل گرفته است به مراتب دارای اهمیت بسزایی است.

انفعال سیاسی می‌تواند توسط بازیگران خارجی یا داخلی برای مهندسی افکار عمومی و ایجاد «واگرایی سیاسی» در میان طبقات مختلف جامعه، از جمله حاکمیت، نخبگان و گروه‌های مرجع، مورد استفاده قرار گیرد. این استراتژی با هدف تضعیف همبستگی اجتماعی و ایجاد شکاف در ساختار سیاسی جامعه طراحی می‌شود. در مقابل، حاکمیت اسلامی موظف است با درک کلان این پروژه و شناسایی راهبردها و روایت‌های دشمن، به مقابله با آن پردازد و در جهت بازسازی اعتماد و مشارکت عمومی گام بردارد.

راهبرد کلان حاکمیت اسلامی در مواجهه با این چالش، ترویج «کنش سیاسی» است. این راهبرد شامل طراحی وظایف و نقش‌های مشخص برای هر یک از اجزای جامعه، از جمله حاکمیت، نخبگان و مردم می‌شود. هدف نهایی این راهبرد، افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی و ایجاد «همگرایی» در جامعه است. این رویکرد نه تنها به تقویت سرمایه اجتماعی کمک می‌کند، بلکه

ثبات و پویایی نظام سیاسی را نیز تضمین می‌نماید. بر اساس نظریه‌های جامعه‌شناسی سیاسی، مشارکت فعال شهروندان به عنوان یکی از ارکان اصلی دموکراسی و حکمرانی مطلوب شناخته می‌شود.



فهرست منابع

Articles

- Esmaeili, Mohammad Mehdi; Abbasi Firouzjah, Meisam (2016). "The Rationality of the Islamic Revolution from the Perspective of Ayatollah Khamenei." *Contemporary Iranian Government Studies*, Vol. 2, No. 2, pp. 53-70.
- Afrasiabi, Zahra; Akbari, Mahmoud (2024). *Contemporary Iranian Government Studies: Explaining the Unifying Rationality of Imam Khomeini (RA) in International Relations Among Muslim Countries*. Vol. 3, No. 10, pp. 85-106.
- Bashiriyeh, Hossein (2005). "Social Contexts of Political Crisis in Contemporary Iran (The Expansion of the Gap Between Official Ideology and Public Practices)." *Social Welfare*, No. 16, pp. 137-154.
- Biook, Mohsen (2024). "Identification, Measurement, and Analysis of Political Threats Influencing Political Instability in Iran by 2033." *Future Studies of the Islamic Revolution*, Vol. 5, No. 4, pp. 167-199.
- Anonymous (2008). "A Word at the Beginning: The Global Economic Crisis as a Consequence of Turning Away from Divine Values." *Islamic Discourse*, No. 67, pp. 2-6.
- Peyman, Habibollah (2020). "Strengthening Civil Society: The Path to Overcoming Passivity and Indifference." *Porsesh (Supplement to Andisheh va Oloum-e Ensani, Isfahan-e Ziba Newspaper)*, No. 5, pp. 30-37.
- Javadi Yeganeh, Mohammad Reza (2008). "A Sociological Approach to Rational Choice Theory." *Rahbord-e Farhang*, No. 3, pp. 47-60.
- Khoramshad, Mohammad Bagher; Hossein Ghazal Ayagh, Iman (2023). "Transformations in Political Activism of Citizens in the Islamic Republic of Iran." *Political and International Approaches*, No. 74, pp. 155-182.
- Refaat Jah, Maryam; Rahimi, Fatemeh (2015). "A Comparative Study of Factors of Political Passivity Among Women Compared to Men." *Women's Research Journal*, No. 14, pp. 73-92.
- Shahram Nia, Amir Masoud; Eskandari, Majid (2010). "The Inefficiency of Political Elites in Enhancing Iran's Development Process During the Pahlavi Era." *Historical Research, Ganjineh-ye Asnad*, No. 77, pp. 74-105.
- Abedi Ardakani, Mohammad (2014). "Political Underdevelopment from the Perspective of Elite Political Culture in Iran (1989-2005)." *Political Science Research Journal*, No. 36, pp. 133-170.
- Farahmandnia, Alireza; Bayati, Parvaneh; Khademi, Seyed Mohsen (2024). "Popularizing Government Functions with Emphasis on the Intellectual Framework of the Supreme Leader (May His Shadow Endure)." Vol. 2, No. 10, pp. 11-36.
- Ghasemi, Hakem (2004). "The Role of Elites in Decision-Making Processes." *Andisheh-e Enqelab-e Eslami*, Nos. 11-12, pp. 157-182.
- Larijani, Mohammad Javad; Afrough, Mohsen; Rashid, Mahdi (2023). "The Agent Assembly: A New Analysis of the Nature of the Islamic Republic of Iran." *Cultural and Social Studies of the Hawza*, No. 14, pp. 1-19.
- Moghimi, Javad; Safavardi, Sousan (2021). "Causes of Political Elites' Passivity During the Pahlavi Era and Its Impact on the Crisis of Efficiency." *Rahyafteh-e Enqelab-e Eslami*, No. 55, pp. 271-290.

- Mir Ahmadi, Fatemeh Sadat (2018). "Others' Perspective; Economic Crisis and the Idea of Internal Pressures." National Security Watch, No. 76, pp. 83-88.
- Mir Mousavi, Seyed Ali (2020). "Political Passivity: A Multifaceted Concept." Porsesh, No. 5, pp. 50-51.

Books

- Azghandi, Alireza (1997). The Inefficiency of Political Elites in Iran Between Two Revolutions. Tehran: Ghomes.
- Sloman, Steve; Fernbach, Philip (2019). The Knowledge Illusion: Why We Never Think Alone. Translated by Mina Torbati and Mohsen Feshi. Tehran: Kuleposhti.
- Afrough, Mohsen (2022). Principles Governing the Political Conduct of the Leaders of the Revolution in Dealing with Opponents of the Islamic Republic of Iran. Qom: Imam Khomeini Institute.
- Ansari, Mohammad Mehdi (2007). Political Elite Cultivation. Tehran: Dadgostar.
- Abrahamian, Ervand (1999). Iran Between Two Revolutions. Translated by Ahmad Golmohammadi and Mohammad Ebrahim Fattahi. Tehran: Ney.
- Bernays, Edward L. (2021). Public Opinion Management. Translated by Saeed Mohammadi Kavand, Morteza Vaezi Dehnavi, and Mohammad Shadab Mehr. First Edition, Tehran: Nasl-e Roshan.
- Bashiriye, Hossein (1999). Civil Society and Political Development in Iran. Tehran: Elm-e Novin.
- Bayat, Asef (2012). Street Politics: The Movement of the Dispossessed in Iran. Translated by Asadollah Nabavi Chashmi. Tehran: Shirazeh-ye Ketab-e Ma.
- Putnam, Robert D. (2022). Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community. Translated by Ghorban Abbasi. Tehran: Masaleh.
- Janoski, Thomas (2012). Theories of Political Sociology. Translated by Hassan Khajehei. Shiraz: Navid.
- Dahl, Robert (2013). Modern Political Analysis. Translated by Hamira Moshirzadeh. Tehran: Farhang-e Javid.
- Rush, Michael (1998). Society and Politics. Translated by Manouchehr Sabouri. Tehran: Samt.
- Eyvazi, Mohammad Rahim (2006). Political Participation in the Islamic Republic of Iran. First Edition, Tehran: Center for Islamic Revolution Documents.
- Foran, John (2013). Fragile Resistance: From the Safavid Era to the Years After the Islamic Revolution. Tehran: Rasa.
- Castells, Manuel (2005). The Information Age. Translated by Ahad Aligholian and Afshin Khakbaz. Fourth Edition. Tehran: Tarh-e No.
- Kakoei Dinki, Isa (2021). Political Passivity. Tehran: Andisheh.
- Lazar, Judith (2019). Public Opinion. Translated by Morteza Kotbi. Fifteenth Edition. Tehran: Ney.
- Bernays, Edward L. (1923). Crystallizing Public Opinion. Liveright Publishing Corporation.
- Castells, Manuel (1996). The Rise of the Network Society. Blackwell Publishers.
- Durkheim, Émile (1951). Suicide: A Study in Sociology. Free Press.
- Putnam, Robert D. (2000). Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community. Simon & Schuster.

- Mazzoni, Davide; Albanesi, Cinzia; Ferreira, Pedro D.; Opermann, Signe; Pavlopoulos, Vassilis; Cicognani, Elvira. Cross-border Mobility, European Identity, and Participation Among European Adolescents and Young Adults. Routledge.
- Mead, Lawrence M. (2004). The Great Passivity. Cambridge University.

Websites

- Akhoundi, Abbas (2012). "The Necessity of Revising the Political Paradigm in Iran." Mehrnameh. Khabaronline.ir/x4mFd.
- Bokharaei, Ahmad (2019). "Social Passivity and Its Reasons." Sobh-e Tose'e Iranian Newspaper. <https://www.toseeirani.ir/fa/tiny/news-13288>.
- Saeidi, Mehdi (2012). "Investigating Obstacles and Solutions for Increasing Political Participation." Basirat. <https://www.porseman.com/!149576>.
- Mohammadi, Jafar (2008). "Will the Iranian Nation Become Passive?!" Asr-e Iran. asriran.com/000Ckp.
- Larijani, Mohammad Javad (2021). "Foreign Policy Reflects the Nature of Governance." The Supreme Leader's Website. <https://khl.ink/f/47792>.

